

مقاله نوام چامسکی و مسئله حمله نظامی به ایران

مجید پهلوان

www.majidpahlavan.com

جنبش ضد جنگ و چپ دانشگاهی در امریکا تحت توجه و تأثیر لابیهای ماسک دار جمهوری اسلامی، کنار آمدن با رژیم را همان زمینه رشد اقتصادی و رفاه و امنیت مردم ایران رقم زده اند. مطلب من خلاف این نظر را مطرح مینماید.

انتقاد نقادانه، اصطلاحی بوده که به مضمون کتاب "خانواده مقدس" از مارکس و ادبیات وی در آن کتاب علیه استدلالات به ظاهر مدرن ولی به غایت عقب مانده برونو باوئرگرفته شد. که انتقاد نقادانه از آن پس اصطلاحی شد برای کار تحلیل گرانی که اندیشه ای انتقادی را با نگاه ریشه ای (رادیکال) نقد میکنند. نگاهی علیه تجددگرایی و علیه مردم ستیزی.

احتمالا من هم از این اصطلاح و روش برخورد به یک اظهار نظر نوام چامسکی، فیلسوف و زبان دان برجسته امریکائی، سود برده ام. آنجاکه به کالبد شکافی راه و روش و نتیجه گیری بحث های وی نسبت به کلیت جمهوری اسلامی ایران و بویژه چگونگی "دشمنی" و برخورد خصمانه ایالات متحده امریکا به آن مینویسد. چامسکی مدتهاست که در بین خطوط و اغلب پوشیده، از امکان و احتمال اصلاح جمهوری اسلامی و نظریه استحاله آن مینویسد. وی که بی نهایت به تاریخ روابط خارجی امپراطوری سرمایه داری امریکا نسبت به مجموعه ای بنام کشورهای نفت فروش آگاهی دارد، به خوبی نیت جنگ طلبانه جمهوری خواهان امریکایی را یک به یک برمیشمرد و پرده از ناگفته های رسانه ای در مورد سیاست جنگی ایالات متحده امریکا برمیدارد. که نوام چامسکی بیش از چهار دهه است که به عنوان بلندگوی روشنفکری و از نوع متعهد آن در صحنه سیاسی و رسانه ای و دانشگاهی امریکا فعال است. نگاه او اما که، در مورد جمهوری اسلامی، رابطه مردم ایران با کلیتی تروریستی به همین نام و امکان اصلاح جرثومه بربریت اشتباه است. وی که از سکان های معتبر گروه های ضد جنگ در ایالات متحده امریکا است، لیکن تا آنجا معتبر و مدرن و منطقی مینویسد که شفاف سازی اش در مورد سیاستهای امریکاست، ولی چون وارد عرصه طرف مقابل چون ساختار، عملکرد و بنیادهای عملی - نظری جمهوری اسلامی ایران میشود، جدا کومیت او میلندگ! چامسکی موضع اشتباه خود را مجدداً و پس از ۸ سال در مجله Z این ماه تجدید چاپ کرده است!

بارها ان جناب با تاختن به حزب جمهوری خواه ایالات متحده امریکا و سیاستهای تعرضی آن و بویژه در زمان جورج بوش و جنگ عراق و افغانستان، افشاگری عالی نموده و توانسته در محافل دانشگاهی و اقلا در میان رسانه های بعضاً لیبرال موثر واقع شود. ولی همین فیلسوف زبان دان و تاریخ دان برجسته در مقاله خود بنام جنگ سرد و سیاست بازدارنده (محاصره) ایران نوشت که داشتن بمب اتمی هم حق جمهوری اسلامی ایران است. او اما که جمله را بدین صورت در مقاله (۲۰۰۲) خود میآورد، تولید انرژی هسته ای حق جمهوری اسلامی است و اکثریت مردم ایران هم خواهان بمب اتمی هستند! این نخستین بار نبود که آقای چامسکی برای افشا سیاست های خانمان برانداز بوش در خاورمیانه و بویژه در عراق و افغانستان پای جمهوری اسلامی را هم وسط میکشد و چنان نشان میدهد که گویی اکثریت مردم در حمایت این سلطه تروریستی نه تنها خاموش که

همکاری دارند. در تمامی کارهای چامسکی، نقطه قوت مقالات و سخن رانی ها در مورد میهن ما نه بحث بر مبنای سلطه تروریستی یک کلیت ضددموکراتیک و نه در مورد نقض فاحش حقوق انسانها و عدم حضور آزادی های بدیهی فردی - شهروندی است که زاویه نگاه نوام چامسکی در مورد جمهوری اسلامی از دور بین امکان حمله نظامی به آن کشور و وقوع زلزله سیاسی در منطقه است. آنچه در بحث های چامسکی هاگم وگور و فراموش میشود، وضعیت رقت بار حقوق بشر در ایران است و اوضاع مملکتی که یک حزب آزاد و مستقل سیاسی ندارد. اکیدا رسانه ای آزاد از سانسور تاریخی و مستقل از مجموعه امنیتی های آن وجود ندارد و این مملکت ثروت مند و تاریخی دارای یک اتحادیه و سندیکای مستقل و آزاد کارگری نیست که به تازگی شاهرخ زمانی کارگر انقلابی را در زندان خودکشی کردند!

برای فعالین ضد جنگ در امریکا افشا امیال و نیت و سیاست های جنگ طلبانه کاخ سفید و بویژه به دوران دولت های حزب جمهوری خواه اولویت دارد. یک قلم چون نوبت به تحلیل جمهوری اسلامی و طرف های امریکا میرسد، تمامی آنها از ایده، "عدم دخالت در مسائل داخلی آنها" یعنی به فراموشی سپردن اوضاع اسف بار مردم، دفاع میکنند. اینکه کشوری تاریخی به نام ایران دارای حزب سیاسی، اتحادیه کارگری، سازمانهای مدنی - صنفی دانشجویی، زنان آزاد و مستقل ندارد، را با آنها کاری نیست. نیک که بنگری همین آدم های پیشرو و چشم و چراغ محافل روشنفکری و اغلب دانشگاهی امریکا، چون به مسئله نقض حقوق بشر و مشکلات ذکر شده در بالا میرسند، قلمشان جوهر تمام میکنند. نگاه کنید به این ترند که پشت جنبش ضد جنگ اما که دقیقاً همان سیاست های لابی جمهوری اسلامی در واشینگتن و امثال نایاک را محور استدلالات خود قرار داده اند.

چامسکی ها به درستی کودتای انگلیسی - امریکایی علیه دولت ملی مصدق را محکوم میکنند ولی به جنگ ایران و عراق، توبخوان نتیجه انگولکهای بی جای خمینی در امور داخلی عراق که میرسند، یکباره چنان چهره مظلومی از باعث وبانی همان جنگ یعنی جمهوری اسلامی میسازند که هر که مطلب سال ۲۰۰۷ نوام چامسکی را بخواند، نتیجه میگیرد که جدا جمهوری اسلامی همان ویتنامی است که مورد حمله نظامی قرار گرفت. اگر آدم معمولی و ناگاه به مسائل چنین بنویسد را با ما کاری نیست ولی چامسکی ها نمیدانند که یک جانی بنام صدام حسین به عجز و التماسی افتاده بود که خمینی و دستگاههای تبلیغاتی، اطلاعاتی او دست از سر برداد و حکومت صدام بردارند و بارها از طریق حجت الاسلام دعایی پیغام دادند که در میان شیعیان جنوب عراق توزیع سلاح نکنند و بر طبل جنگ نکوبند. که یکسال پس از آغاز جنگ همان خونخوار تاریخ بنام صدام تکریتی آماده امضا قرارداد صلح و پرداخت غرامت شد. چامسکی مینویسد که اگر سلاح های اسرائیلی نبود، ملاها پیش ترها تسلیم شده بودند، که البته میدانند و زیر آبی میروند. که چامسکی ها هم خبرسان و منابع ایرانی دارند که چون نیک به سر تا پای آنها و جایزه بگیرهایشان چون گنجی و باران بنگری، در جزئیات زوایای سیاست های اصلاح جرثومه بربریت را به او و آنها میروسانند که سرچشمه آگاهی های رهبران جنبش ضد جنگ و چپ گنج و رسمی و دانشگاهی امریکا، پاسداران فراری و لابی قدرتمند و ثروتمند با هزار ریسمان وصل به رژیم بربریت است.

گویی آهسته آهسته باید به خود آئیم. خوب است کمی هم به شعاری که ورد

زبان انقلابیون فرانسوی در جریان انقلاب ۱۷۸۹ بود بیان‌دیشیم و آن را مصادره به مطلوب کنیم. شعاری که میگوید "بزرگان از آن رو بزرگ جلوه میکنند، چرا که مامقابلشان زانو زده ایم، برخیزیم". طرفه اینکه اگر کار لابی وابسته همبسته با رژیم در برون مرز چنین فعال و اثرگذارند، پس احتمالاً ما هم باید کمی هم که شده از خودزنی و دعوای صدمن یک غاز در میان اپوزیسیون انقلابی گذر کرده و بنیاد ساختاری را تهیه کنیم که اجازه ندهد فرهیختگان جوامع غربی چنین اسیر توهمات پوچ مبنی بر امکان اصلاح نظام بربریت شدند. من از شعار مذکور که برای دشمنان که برای دشمنان مردم و آزادی استفاده شده بود، این بار در مورد آزادی خواهی بنام چامسکی سود بردم!

سردمداران جنبش ضد جنگ و همراه خط اصلاح طلبی در جمهوری اسلامی، بر مبنای فرض غلطی، بنیاد تحلیل خود را ساخته اند. در مثال نوام چامسکی او هم عقیده دارد که حتی دولت های مخالف جمهوری اسلامی چون ترکیه، عربستان و پاکستان، ایران اتمی را به حمله نظامی و به آتش کشیدن منطقه ترجیح میدهند. تصور کنید که این جماعت دانسته چنین مینویسند (مقاله جنگ سرد شماره ۲ از چامسکی). یعنی فقط دو امکان وجود دارد، یا جنگ یا آشتی با تروریسم دولتی و زیر جلدی اجازه اتمی شدن به آنها! آیا چامسکی ها نمیدانند که امریکا و اوپا به ایران یکپارچه نیاز دارند. به جمهوری اسلامی و سرکوب سراسری او علیه احتمالات دموکراتیک و قدرت یابی مردم و روند توسعه ای دموکراتیک. بر مبنای فرضی به غایت ساختگی، یعنی وقوع جنگ، استمرار رژیم بربریت و اتمی شدن آن را نتیجه میگیرند و به همین زعم پوششی مشروع میگذارند بر سرکوب رژیم و قتل عام ها، سانسور و سلطه تروریستی آن.

